

## عبادت خالص و چیزهایی که انسان را ناپاک می‌کند

<sup>1</sup> آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند: <sup>2</sup> چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز می‌نمایند، زیرا هرگاه نان می‌خورند دست خود را نمی‌شویند؟ <sup>3</sup> او در جواب ایشان گفت: شما نیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می‌کنید؟ <sup>4</sup> زیرا خدا حکم داده است که: مادر و پدر خود را حرمت دار، و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد. <sup>5</sup> لیکن شما می‌گویید: هر که پدر یا مادر خود را گوید: آنچه از من به تو نفع رسد هدیه‌ای است، و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی‌نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید. <sup>7</sup> ای ریاکاران، اشعیاء درباره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: <sup>8</sup> این قوم به زبانهای خود به من تقرب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دلشان از من دور است. <sup>9</sup> پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم می‌دهند.

<sup>10</sup> و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: گوش داده، بفهمید! <sup>11</sup> نه آنچه به دهان فرو می‌رود انسان را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند. <sup>12</sup> آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: آیا می‌دانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟ <sup>13</sup> او در جواب گفت: هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، گنده شود. <sup>14</sup> ایشان را واگذارید، کوران راهنمایان کوراند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند. <sup>15</sup> پطرس در جواب او گفت: این مثل را برای ما شرح فرما. <sup>16</sup> عیسی گفت: آیا شما نیز تا به حال بی‌ادراک هستید؟ <sup>17</sup> یا هنوز نیافته‌اید که آنچه از دهان فرو می‌رود، داخل شکم می‌گردد و در مَبْتَرز افکنده می‌شود؟ <sup>18</sup> لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می‌گردد و این چیزها است که انسان را نجس می‌سازد. <sup>19</sup> زیرا که از دل برمی‌آید: خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و زدیها و شهادات دروغ و کفرها. <sup>20</sup> اینها است که انسان را نجس می‌سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی‌گرداند.

## ایمان یک زن کنعانی

## وصیه الله ونجاسة الإنسان

<sup>1</sup> جَنَيْذُ جَاءَ إِلَى يَسُوعَ كَتَبَهُ وَقَرَّسِيُّونَ الَّذِينَ مِنْ أُورُشَلِيمَ قَائِلِينَ: <sup>2</sup> لِمَاذَا يَتَعَدَّى تَلَامِيذُكَ تَقْلِيدَ الشُّيُوحِ؟ فَإِنَّهُمْ لَا يَغْسِلُونَ أَيْدِيَهُمْ حِينَمَا يَأْكُلُونَ خُبْزًا. <sup>3</sup> فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: وَأَنْتُمْ أَيْضًا، لِمَاذَا تَتَعَدُّونَ وَصِيَّةَ اللَّهِ بِسَبَبِ تَقْلِيدِكُمْ؟ <sup>4</sup> فَإِنَّ اللَّهَ أَوْصَى قَائِلًا: "أَكْرِمُ أَبَاكَ وَأُمَّكَ، وَمَنْ يَسْتَيْمُ أَبًا أَوْ أُمًّا فَلْيَمُتْ مَوْتًا". <sup>5</sup> وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتَقُولُونَ: مَنْ قَالَ لِأَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ: قُرْبَانُ، هُوَ الَّذِي تَنْتَفِعُ بِهِ مِنِّي، فَلَا يُكْرِمُ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ. <sup>6</sup> فَقَدْ أَبْطَلْتُمْ وَصِيَّةَ اللَّهِ بِسَبَبِ تَقْلِيدِكُمْ. <sup>7</sup> يَا مُرَاوُونَ، حَسَنًا تَبَّأَ عَنْكُمْ إِشْعِيَاءُ قَائِلًا: <sup>8</sup> "يَقْتَرِبُ إِلَيَّ هَذَا الشَّعْبُ وَيُكْرِمُنِي بِسَقْتِيهِ وَأَمَّا قَلْبُهُ فَمُبْتَعِدٌ عَنِّي بَعِيدًا. <sup>9</sup> وَبَاطِلًا يَعْبُدُونَنِي وَهُمْ يُعَلِّمُونَ تَعَالِيمَ هِيَ وَصَايَا النَّاسِ".

<sup>10</sup> ثُمَّ دَعَا الْجَمْعَ وَقَالَ لَهُمْ: اسْمَعُوا وَافْهَمُوا. <sup>11</sup> لَيْسَ مَا يَدْخُلُ الْقَمَمَ يُنَجِّسُ الْإِنْسَانَ، بَلْ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْقَمَمِ هَذَا يُنَجِّسُ الْإِنْسَانَ. <sup>12</sup> جَنَيْذُ تَقَدَّمَ تَلَامِيذُهُ وَقَالُوا لَهُ: أَتَعْلَمُ أَنَّ الْقَرَّسِيِّينَ لَمَّا سَمِعُوا الْقَوْلَ تَقَرَّوْا؟ <sup>13</sup> فَأَجَابَ وَقَالَ: كُلُّ عَرَسٍ لَمْ يَغْرِسْهُ أَبِي السَّمَاءِيِّ يَفْلَعُ. <sup>14</sup> أَتُرْكُوهُمْ، هُمْ عُمَيَّانُ قَادَةُ عُمَيَّانٍ، وَإِنْ كَانَ أَعْمَى يَقُودُ أَعْمَى يَسْقُطَانِ كِلَاهُمَا فِي حُفْرَةٍ. <sup>15</sup> فَأَجَابَ بُطْرُسُ وَقَالَ لَهُ: فَسَرُّ لَنَا هَذَا الْمَثَلِ. <sup>16</sup> فَقَالَ يَسُوعُ: هَلْ أَنْتُمْ أَيْضًا حَتَّى الْآنَ غَيْرَ فَاهِمِينَ؟ <sup>17</sup> أَلَا تَفْهَمُونَ بَعْدُ أَنَّ كُلَّ مَا يَدْخُلُ الْقَمَمَ يَمْضِي إِلَى الْجَوْفِ وَيَنْدَفِعُ إِلَى الْمَخْرَجِ؟ <sup>18</sup> وَأَمَّا مَا يَخْرُجُ مِنَ الْقَمَمِ فَمِنْ الْقَلْبِ يَصْدُرُ، وَذَلِكَ يُنَجِّسُ الْإِنْسَانَ. <sup>19</sup> لِأَنَّ مِنَ الْقَلْبِ تَخْرُجُ أَفْكَارُ شَرِّيرَةٍ: قَتْلُ، زِنَى، فَسْقُ، سِرْقَةٌ، شَهَادَةٌ زُورٍ، تَجْدِيفٌ. <sup>20</sup> هَذِهِ هِيَ الَّتِي تُنَجِّسُ الْإِنْسَانَ، وَأَمَّا الْأَكْلُ بِأَيْدٍ غَيْرِ مَغْسُولَةٍ فَلَا يُنَجِّسُ الْإِنْسَانَ.

## يسوع يشفي بنت إمراة كنعانية

<sup>21</sup> ثُمَّ خَرَجَ يَسُوعُ مِنْ هُنَاكَ وَانْصَرَفَ إِلَى تَوَاجِي صُورَ وَصَيْدَاءَ. <sup>22</sup> وَإِذَا امْرَأَةٌ كَنْعَانِيَّةٌ خَارِجَةٌ مِنْ تِلْكَ النُّحُومِ صَرَخَتْ إِلَيْهِ قَائِلَةً: ارْحَمْنِي، يَا سَيِّدُ، يَا ابْنَ دَاوُدَ، إِنِّي مَحْنُونَةٌ جَدًّا. <sup>23</sup> فَلَمْ يُجِبْهَا بِكَلِمَةٍ. فَتَقَدَّمَ تَلَامِيذُهُ وَطَلَبُوا إِلَيْهِ قَائِلِينَ: اضْرُفْهَا، لِأَنَّهَا تَصِيحُ وَرَاءَنَا. <sup>24</sup> فَأَجَابَ وَقَالَ: لَمْ أُرْسَلْ إِلَّا إِلَى خِرَافِ بَيْتِ إِسْرَائِيلَ الصَّالَةِ. <sup>25</sup> فَأَتَتْ وَسَجَدَتْ لَهُ قَائِلَةً: يَا سَيِّدُ، أَعْنِي. <sup>26</sup> فَأَجَابَ وَقَالَ: لَيْسَ حَسَنًا أَنْ يُوَدَّحَ جُبْرُ الْبَنِينَ وَيُطْرَحَ لِلْكَلَابِ. <sup>27</sup> فَقَالَتْ: نَعَمْ، يَا سَيِّدُ، وَالْكَلَابُ أَيْضًا تَأْكُلُ مِنَ الْفُقَاتِ الَّتِي

يَسْقُطُ مِنْ مَائِدَةِ أَرْبَابِهَا.<sup>28</sup> جِيئَ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهَا: يَا امْرَأَةُ، عَظِيمُ إِيمَانِكَ، لِيَكُنْ لَكَ كَمَا تُرِيدِينَ. فَسُفِّتِ ابْنُهَا مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ.

**يسوع يشفي الكثيرين ويُشبع أربعة آلاف شخص**

<sup>29</sup> ثُمَّ انْتَقَلَ يَسُوعُ مِنْ هُنَاكَ وَجَاءَ إِلَى جَانِبِ بَحْرِ الْجَلِيلِ، وَصَعِدَ إِلَى الْجَبَلِ وَجَلَسَ هُنَاكَ.<sup>30</sup> فَجَاءَ إِلَيْهِ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ مَعَهُمْ عُرْجٌ وَعُمَمٌ وَخُرْسٌ وَسُلٌّ وَأَخْرُونَ كَثِيرُونَ، وَطَرَحُوهُمْ عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ، فَسَقَاهُمْ،<sup>31</sup> حَتَّى تَعَجَّبَ الْجُمُوعُ إِذْ رَأَوْا الْخُرْسَ يَتَكَلَّمُونَ وَالسُّلَّ يَمْشُونَ وَالْعُرْجَ يَمْشُونَ وَالْعُمَمَ يُبْصِرُونَ، وَمَجَّدُوا إِلَهَ إِسْرَائِيلَ.<sup>32</sup> وَأَمَّا يَسُوعُ فَدَعَا تَلَامِيذَهُ وَقَالَ: إِنِّي أَسْفُقُ عَلَى الْجَمْعِ لِأَنَّ الْآنَ لَهُمْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ يَمْكُونُونَ مَعِيَ وَلَيْسَ لَهُمْ مَا يَأْكُلُونَ، وَلَسْتُ أَرِيدُ أَنْ أَضْرِقَهُمْ صَائِمِينَ لئَلَّا يُجَوِّزُوا فِي الطَّرِيقِ.<sup>33</sup> فَقَالَ لَهُ تَلَامِيذُهُ: مِنْ أَيْنَ لَنَا فِي الْبَرِّيَّةِ خُبْزٌ يَهَذَا الْمِقْدَارَ حَتَّى يُشْبِعَ جَمْعًا هَذَا عَدَدُهُ؟<sup>34</sup> فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: كَمْ عِنْدَكُمْ مِنَ الْخُبْزِ؟ فَقَالُوا: سَبْعَةٌ وَقَلِيلٌ مِنْ صِغَارِ السَّمَكِ.<sup>35</sup> فَأَمَرَ الْجُمُوعَ أَنْ يَتَكَبَّرُوا عَلَى الْأَرْضِ.<sup>36</sup> وَأَخَذَ السَّبْعَ خُبْزَاتِ وَالسَّمَكِ، وَشَكَرَ وَكَسَّرَ، وَأَعْطَى تَلَامِيذَهُ وَالتَّلَامِيذُ أَعْطَوْا الْجَمْعَ. فَأَكَلَ الْجَمِيعُ وَشَبِعُوا، ثُمَّ رَفَعُوا مَا قَصَلَ مِنَ الْكَسْرِ سَبْعَةَ سِلَالٍ مَمْلُوءَةٍ.<sup>38</sup> وَالْأَكْلُونَ كَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ رَجُلٍ مَا عَدَا النِّسَاءَ وَالْأَوْلَادَ.<sup>39</sup> ثُمَّ صَرَفَ الْجُمُوعَ وَصَعِدَ إِلَى السَّفِينَةِ وَجَاءَ إِلَى تَحُومِ مَجْدَلٍ.

<sup>21</sup> پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صور و صیدون رفت.<sup>22</sup> ناگاه زن کنعانیهای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: خداوندا، پسر داود، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.<sup>23</sup> لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که: او را مرخص فرمای، زیرا در عقب ما شورش می‌کند.<sup>24</sup> او در جواب گفت: فرستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.<sup>25</sup> پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: خداوندا، مرا یاری کن.<sup>26</sup> در جواب گفت که: نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.<sup>27</sup> عرض کرد: بلی، خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند.<sup>28</sup> آنگاه عیسی در جواب او گفت: ای زن، ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود. که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

**غذا دادن عیسی به چهار هزار مرد**

<sup>29</sup> عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و برفراز کوه برآمده، آنجا بنشست.<sup>30</sup> و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلّان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد،<sup>31</sup> بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلّان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند.

<sup>32</sup> عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: مرا بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من می‌باشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی‌خواهم ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند.<sup>33</sup> شاگردانش به او گفتند: از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟<sup>34</sup> عیسی ایشان را گفت: چند نان دارید؟ گفتند: هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.<sup>35</sup> پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند.<sup>36</sup> و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت،<sup>37</sup> و همه خورده، سیر شدند و از خرده‌های باقیمانده هفت زنبیل پر برداشتند.<sup>38</sup> و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد

بودند.<sup>39</sup> پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار  
شده، به حدود مَجْدَل آمد.